

MARVEL
3

STOHL
FERREYRA

SPIDER-MAN NOIR



دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

موزه
نئوس
برلین.

این اولین گاو بازی
ابرقهرمائی من نیست.
پس بیا مشغول شیم.

ما همه روند کار رو
می دونیم. نتیجه چی
قراره بشه. اون می خواد
منو نابود کنه...

نابودت
می کنم.

عینکت
به چشمت
باشه.

درسته، شاید اون
یه چماق نورانی
داشته باشه... مثل
خود زئوس صاعقه
ازش پرت می شه
...

مواظب
باش!

ولی باید
منتظر حرکت
چرخشی باشم.
همیشه یکی از
اونها هست...



...اوففت!
چیزی نیست
که تو ذهنم
بود!



برای کسی که با وضعیت
آشنا نیست ممکنه اینطور
به نظر برسه که این مرد
برقی فراره زمین رو
با من جارو کنه



به معنی واقعی.

پیتر!
حالت خوبه؟



...ولی با من
همراه بشید.
من خوام به
نکته ای برسم.
حالا خط تهدید
رو دنبال کنید...



در برابر من
هیچ قدرتی
نداری!!!



و حالا... پیچش
واقعی. همون که
قراره روزمو بسازه.
چیزی که قراره راه
خروج از این آشوب
رو نشون بده...

حالا!

AAARRRRGHHHH!

دوباره نه!
دوباره نه!

دوباره!

آره برای اون
پیش
آماده ام.

فکر می کنی
یه عنکبوتی... ولی تو
یه مکسی که توی تار بزرگتری
گیر افتاده...!

...پیش؟

کسی نیست؟



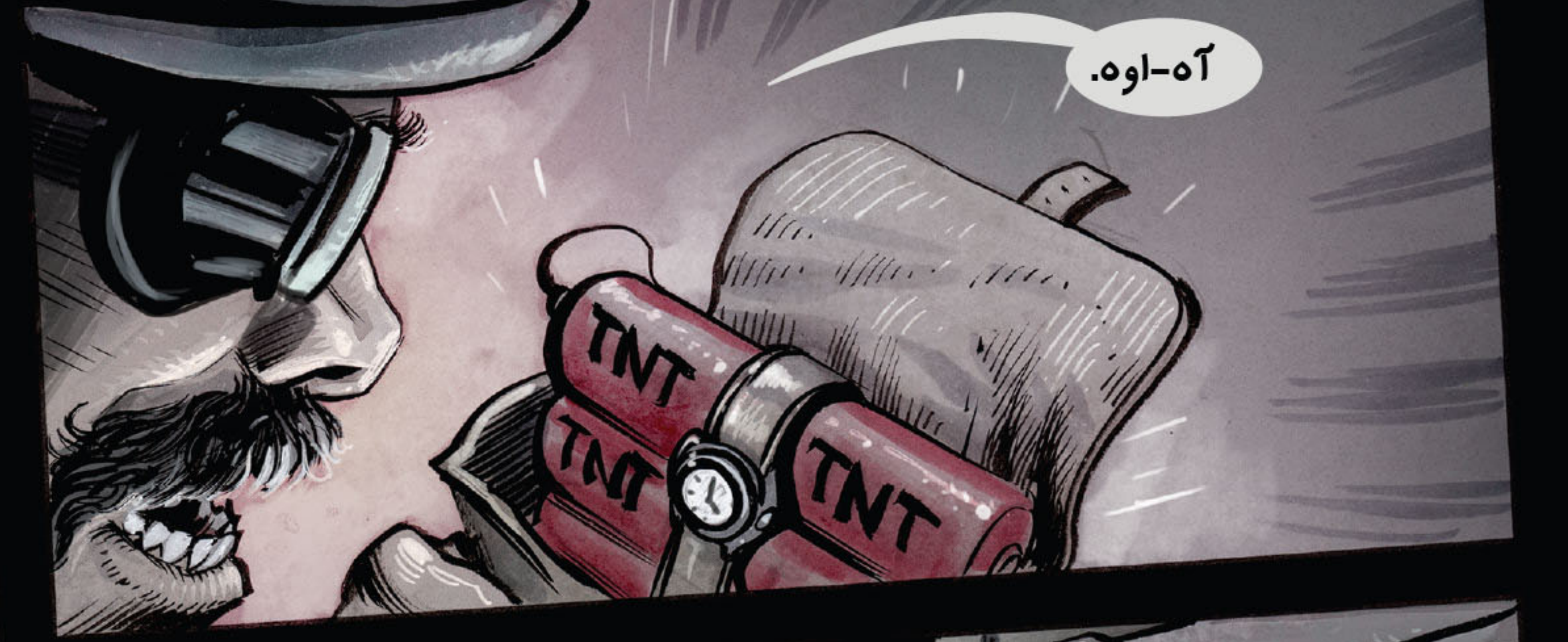
کنید... کمک

گیر افتادی! عنکبوت!

اونجاست!



گرفتم!



آه-اوه.



حالا!



LABOOM!



بیشتر شبیه
بنگ بود تا به
پیچش... ولی
خوبه.

... خیلی زود اون
جعبه الکتریکی هم
غیبش زد.



معلومه! از در
عقبی! در جلویی که
تحت کنترل لات های
الکتروست.

می تونم
ببرمتون
بیرون. یه جایی
می شناسم...

الکترو کجاست!؟

به نظرم از
راه سقف فرار
کرد.



"...فعلاً."

صبر کن!
از کجا بدونیم
می شه بهش
اعتماد کرد؟

می تونیم.
من تضمین
می کنم.

خانمی که
سه روز پیش
ملاقاتش کردم
می گه...؟ عالییه.

نگران نباشیدو من هری رو
از زمانی که یه دختر کوچولو بود می شناسمش.
فقط بگم... من یه شریک تجاری... پدرشم.

طرف جونمونو نجات
داد. اگه بگه می تونه ما
رو از اینجا بپره بیرون، به حرفش
گوش می دم.

عقلتو از دست دادی
پیتر؟ موضوع جدیه. خواهر
من به قتل رسیده. هاینریش
مرده. حالا با این
الکترو...

دلیلی داره که
بهش می گن راز. من
یه کار آگاهم. من باید سر-
نخ ها رو دنبال کنم ببینم
منو به کجا می رسوند. حتی
اگه جایی که منو می کشند
دوست نداشته
باشم.

من دنبال
شانس نمی رم.
من دنبال حقیقت
می کردم... و حقیقت اینه
که هیچکس باهات روراست
نیست. حتی بعضی
وقت ها خودت.

در همین زمان...

طبق برنامه
زیاد خوب
پیش رفت.



جاسوس ها.
ازشون
متنفرم.



به نظر می رسه
مشکل جاسوس ها
نباشند آقای دیلون.
مشکل عنکبوته.



اون مشکل
نیست.

CRACKLE!!



البته. از
عهده اش بر میایی.
قرارمون بر همینه. موقع
خطر پنجاه پنجاه مسؤلیت
داریم. و موقع سود هم
پنجاه پنجاه.

شصت-
چهل. قیمت
رفت بالا.

...مثل خطر.



اینجا کجاست؟

یه کافه است. خوب، چون زیر یه عینک-فروشیه، به نظرم بهتره بعش گفت یه محل روشن بینن.

یه جوری رفتار می کنه انگار صاحب اینجاست.

صاحب اینجام.

خوش اومدید آقای استارک.

اینجا چیکار داریم؟

شب خوش.

آآ... سلام.

BRILLE KABARET



جون پیتر... کی...

اسم هنری منه.

BYRON IRONSIDES

امشب نه عزیزم.

به ما نمی پیوندی رئیس؟

زندگی یه کاپاره است دوستان... دوستان...

اینجا خیلی پرتازه...



منظورت اسم رمزته... تو یه جاسوسی.

آیرونسایدز یکی از باارزش ترین مامورهای لندنه.

نگو.

ما الن چی می دونیم؟ اکنس؟

هدف فرار کرده. آخرین باری که دیده شده تو یه کاروان به سمت شرق می رفته. هدف مأموریتش هنوز روشن نیست.

...واونهایی که خواهرم رو کشتند.

نگران نباش. اگه کسی بتونه اونو پیدا کنه آیرونسایدزه.

چطور ممکنه یه خلبان فرودگاه های خاکی انقدر در مورد زندگی جاسوسی اطلاعات داشته باشه؟

به اندازه کافی وقت تو آسمون ها گذرنده و تازه هر کسی ابعاد مخفی زیادی داره.

چطور ممکنه آیرونسایدز پیر الکترو رو ردیابی کنه وقتی ما نمی توئیم؟

من صاحب تمام همپ بنزین هایی هستم که در فاصله سدمایلی اینجا هستند و تلگراف هایی که بین اونها هستند. اینجوری خبرها بهم می رسند.

نگو!

خیلی سریع بود... حتی برای ما.

از استانبول بود قربان.

پس تو اون عنكبوت ته هستی...

یه کار آگاه.

بهتره مراقب خودت باش. هیتلر از آدم هایی که قدرت مافوق طبیعی و استعداد های خاص دارند خوشش نمیداد...

منظورت کسانی مثل الکتروئه؟

منظورم دقیقاً همچین مواردیه و موارد دیگه.

لیست هیتلر لیستی نیست که بخواهی توش باشی. فکر می کنی چرا همه اونها دنبال این جیرجیک سنگی هستند؟

نمی دونم. شاید چون بیزارترین شناس هستند؟

چون تو افسانه ها اومده که اون می تونه قدرت آب رودخانه نیل رو دریافت کنه. قدرت زنده کردن مرده ها.

چیزی جز خرافات نیست.

البته...

... و من مطمئنم که ششمین حفاری اوروک که داره انجام می شه چون هیتلر برای ساعت شنی خودش احتیاج به شن داره.

آره، خوب، وقتی صحبت از استعداد خاص بشه، تعداد کمی از ما هستند. اونها میان و میرن... و من خودم به بعضی از اونها راه خروج رو نشون دادم.

نقطه کنترل قرمز. وقتی به استانبول برسید... این چیزیه که بهش نیاز دارید. روس ها از اونجا کارو ادامه می دن...

نقطه قرمز. متوجه شدم.

می شه مختصات محل رو داشته باشیم؟

اوه، نگران نباشد. اون خانم پیداتون می کنه.



استانبول.
یعنی به توقف تو اسپلیت
داریم. بعد آتن...درسته؟
بالای کوه ها.

این مه
نیست رفیق.
بورانه. خیلی
بدتره.

می تونی
تو این هوای
مه آلود پرواز
کنی؟

حتماً.



رعدوبرق
کمکی نمی کنه.

نمی خوام
عصبی باشم. ولی فکر
نمی کنی این آمپر به کم
تند می چرخه؟

نه، رعدوبرق
معمولاً با بوران همراه
نمی شه.



ارتفاع سنج
از کار افتاد!

نمی تونی
رادیویی درخواست
کمک کنی؟



وقتش
نیست.

رادیو هم از
کار افتاده. پیت.
نقشه با تو.



بیارش پایین! نمی تونم جلومو
ببینم. این پنجره تنها چیزیه که
برای پیدا کردن مسیر دارم. انگار
یه چیزی داره این سیستم ها رو
به هم می زنه!



به هر حال...
سیزده هزار پا؟ فکر
کنم ارتفاعمون خیلی
کمتر از این باشه...

از کجا
می دونی؟



اون-



دارم سعی می کنم کنترل رو بدست بگیرم... حواست به اون نقشه باشه پارکر. اونجا تنها چیزی ای اند که داریم.

اوقفه.

هری!!!

ما الان کجاییم؟

مواظب باش.

هری!!!

vrooom!

بیرون پنجره رو نگاه کن. حدس تو با من فرقی نداره.

تنها چیزی که می بینم کوه و بورانه.

شاید الان وقت خوبی باشه که دیگه غرنزنی.

اون کنده ها اون وسط چیکار می کنه؟

این کوه سمت راس هواپیمای من چه غلطی می کنه؟! باید از اینجا خارج بشیم!

فکر کنم... متر هورن باشه.

هر چی هست، دایم می خوریم بهش! برو بالا! ارتفاع بگیر!

نمی تونم زیاد ارتفاع بگیرم. تو کاربوراتور یخ می ره.

زیادی پایین پرواز کنی رو قبرمون با یخ پر می شه!!!

بال! یخ
زده، نمی شه
تکونش داد!

صبر کن.
می رم تکونش
می دم.

باید...

THWIP!!

...GET...

THWIP!!

...IT
OFF.

KRAK!

KRA-KRAK!

KRA-KK!

KRAK!

بالا نیاری
کبوتر؟!؟

یه
پرونده
فدرال برام
نساز.

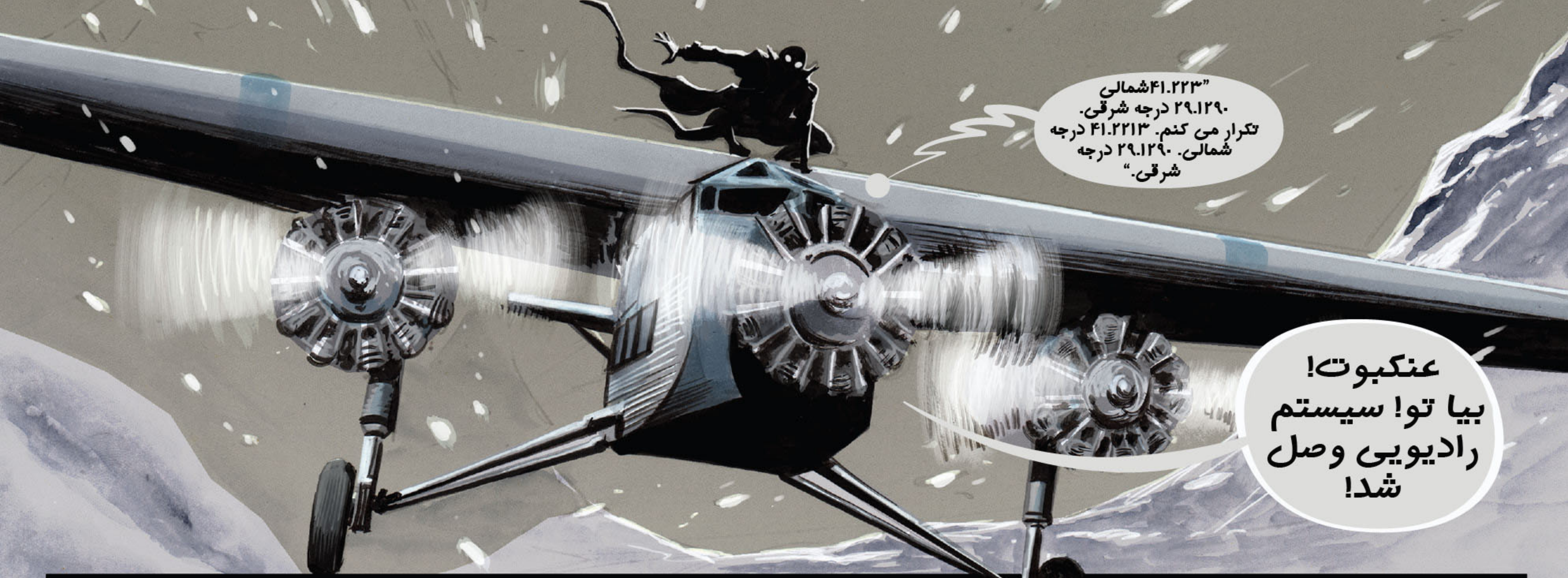
مواظب
باش!

NN-AAARGH!!

CRACK!

آرها!

KRAK!
KRAK!
KRAK!



"۴۱.۲۲۳ شمالی
۲۹.۱۲۹۰ درجه شرقی.
تکرار می کنم. ۴۱.۲۲۱۳ درجه
شمالی. ۲۹.۱۲۹۰ درجه
شرقی."

عنکبوت!
بیا تو! سیستم
رادیویی وصل
شد!



طول و عرض
جغرافیایی.

آیرونسایدز
شوخی نمی کرد.
اون مارو پیدا
کرد.

منظورت
اینه که...؟



"فکر کنم نقطه
قرار قرمز رو
پیدا کردیم."

چند ساعت بعد.
در مسیر استانبول...



اگر مختصات
درست باشه، باید
یه جایی این اطراف
باشه.



ماهی،
شام، مرد
خلبان
آمریکایی؟





این پرونده خیلی داره عجیب می شه.

راست می گی. من از زمانی که آلمان ها توجیشن به اینجا جلب شده چیزهای خیلی عجیبی تو صحرا دیدم. بیگانه های عجیب.

نه، ممنونم.

برای شما رایش سومه.



زنوس می تونست صاعقه ای رو از بالای کوه المپوس پرتاب کنه و قویی رو شکار کنه. صاعقه ای که از آسمون پرتاب می شه تفاوتی با اون داره؟ باید ذهنتونو باز کنید. مردم تغییر می کنند. جنگ همه چی رو... تغییر می ده.

هیچ ایده ای در مورد جایی که الکترو ممکنه رفته باشه دارید؟

همون جایی که نیمی از نیروهای رایش توی ماه های گذشته می رن...



...ششمین بخش حفاری اوروک.



بابل.

آره!

به جایی که جیر جیرک سنگی ازش اومده؟

می تونم وقتی استراحتتون ترتیب قضا یا رو بدم. طلوع آفتاب با یه کاروان راهی می شید.



کاروان شتر؟

عالیه!

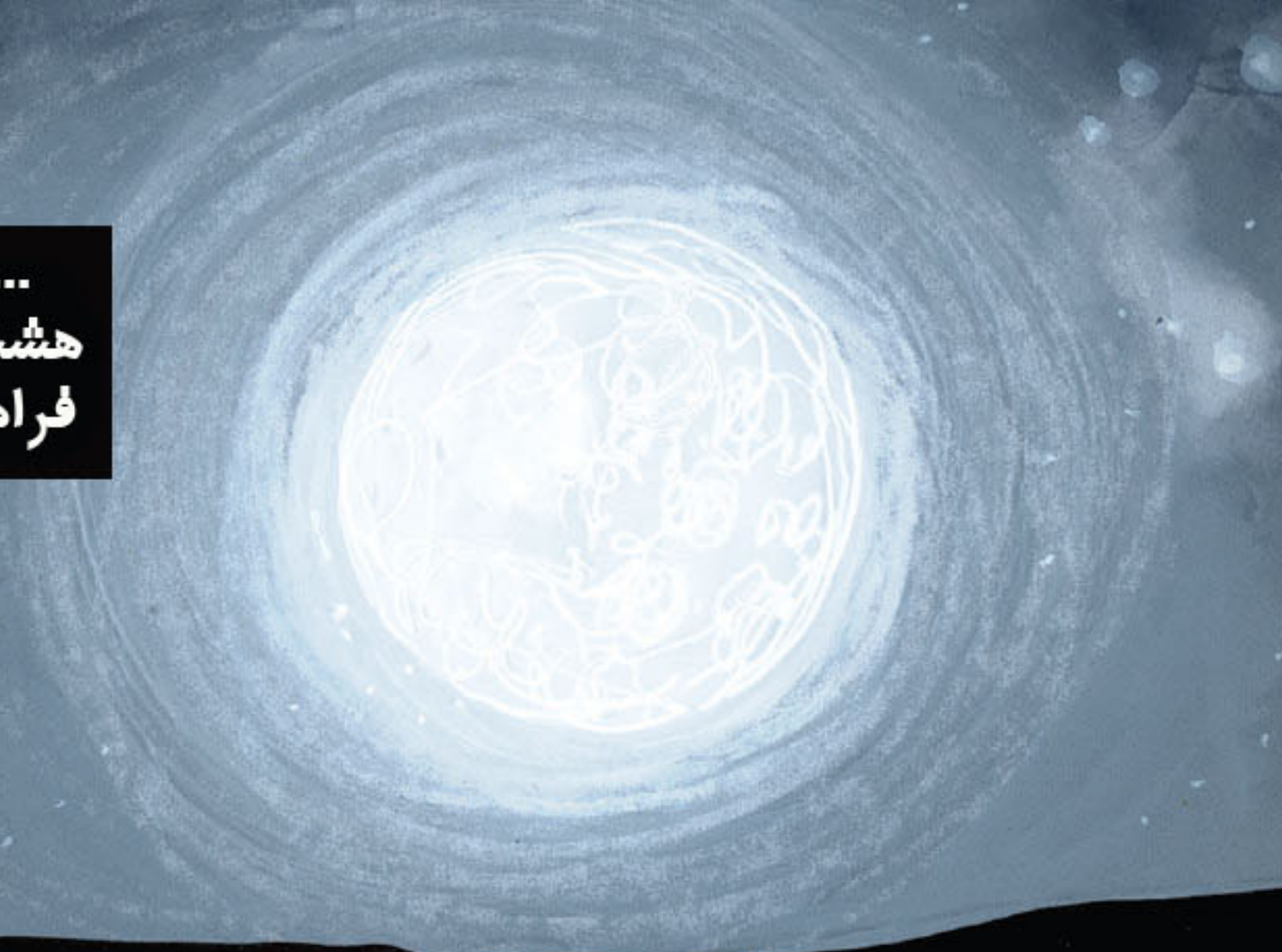
نه، عالی نیست. صحرا پر از چیزهای غیرمنتظره است... و همینطور نازی ها. حتی با نگهبانان من هم نمی تونم عبور بی خطر شما رو تضمین کنم. ایکاش کار بیشتری می تونستم بکنم.

با این حس آشنا.



سی ساعت رو
شتر باشی،
آرزوی مرگ
می کنی...

...ولی من هرگز
هشت ساعت آخر رو
فراموش نمی کنم...



...شب های مشرق
زمین... نوعی آرامش
در خود داره که باعث
می شه همه جا مثل
میدان تایمز در شب
عید به نظر برسه...



بابل.

باقیمانده های
اون.

وقتی حاشیه های شهر
به چشممون خورد، من
نمی خواستم این سفر
به پایان برسه...

...شاید من این فقط حس عنکبوتی
من بود که به من اطلاع می داد
چه اتفاقاتی قرار بیفته.







...یا چیزی
که قراره سرتون
بیاد، اتفاق
می افته.



هیچکس
تکون نخوره.

هو ما؟
تو یه...

...یه
نازی.

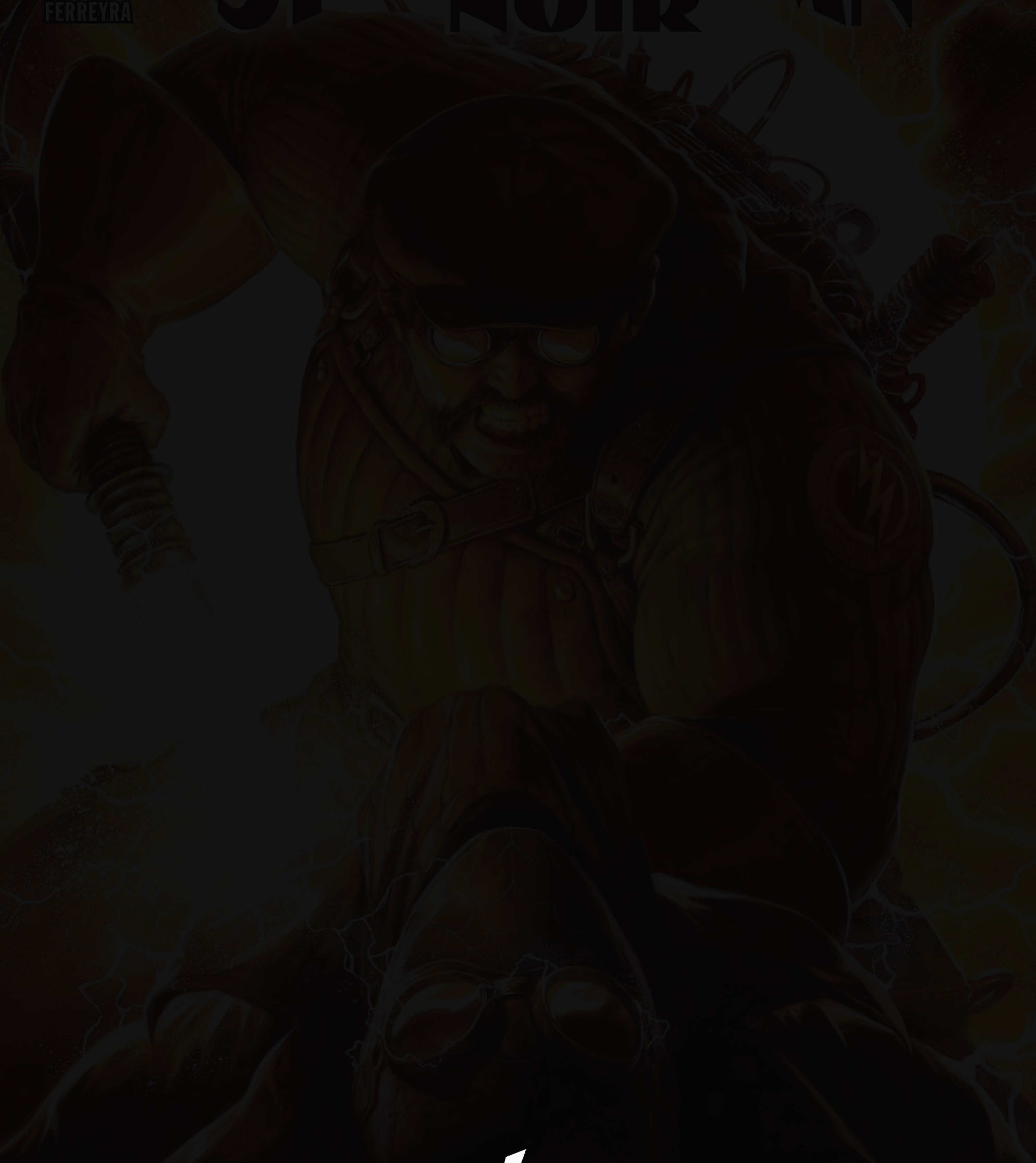
نازی؟

ادامه داردا!

MARVEL
3

STOHL
FERREYRA

SPIDER-MAN NOIR



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی